

# بہ افغانستان

# تئلەر و دەپقى ازىزى

## کجیه از زمان تا بعید

## در «کم هوائی»

دیکتاتوری با شهابالهای و اهمه گرونوشی‌سیار، و  
دامنه‌های تاریک و گستردۀ تهدید و سرکوب - تفییض،  
دستگویی، شکنجه، اعدام، زندان و سانسور سیاه  
هزواندیشه - مبارزه خلق و روشنگران رزمنده‌اش را  
پیوسته زیر هجوم و آزار داشته و شباوه نامرد می‌خون -  
بلش را، همچنان با شکردهای تازه دنبال می‌کند.  
فردید نیست که توان خلق و تبلور شد و برآش

در پیشناز رزمیه ، وزیر همین سرپوش و احمد خون ،  
تاب کرفت و جنبش‌های قهرآمیز ، در آستانه سرپوشندانی  
تازه و نیز نگ باز از اژدها او بجی چنان یافت که شهادت پذیر  
و آرمانی ، رویارویی نظام نامردی سلطنت و سود و سرمایه  
به شعار پوینده « مر تکونی رژیم » ، هزیاد برداشت  
وزیر رکبارهای جنون آمیز حکومت نظامی ، با اشاره‌تی  
خوینی به شکست پذیری دشمن ، رهیوی راهی تازه  
شد .

و باز ، تردید نیست که سرکوب فرهنگی - ساسور  
وبند ، برای حفظ اندیشه و اندیشه وران و حرمیان -  
متواتست باز داردۀ شکوفا از خوشناب آه بیات و همز  
مردم شود ؛ و ما ، هم آنکنون با تکرشی گرفت در کذب شده  
تردیک ، پیش‌های شورانگیز دستاوردهای اندیشه و

هر مردمی را در شعرو دامستان و نایش و منقد ، بویژه ،  
و در نقاشی و پیکر سازی و موسیقی و ترانه ، کم دامنه‌تر ، باز  
خواهیم شناخت .

باین حمه ، همچنان گفت کام سپاری ادبیات و  
هز بِرگستره هز هنگ مبارزه در سالهای بند و کشتار ،  
آنچنانکه باید ، بادرنگ و شتاب بخردا نه رز مندگان  
انقلابی میهن و خواست او جلیر توده های سورمه ،  
همچنان بنده است و گوهر سخن آنگه ، تلاش برای  
ثرفانی ادبیات و هز هنگ انقلاب ، با پشتواهه مبارزه  
حلق ، پیوندی کسسه - بسته داشته ، چیزشی به  
جیران ، برای پیوستگی پویا باین پشتواهه آرمایی  
به تمامی ، بایسته است و این بویژه در نوش آن کوشند .  
کافی است که گوهر مبارزه و خواست مردمان را بالغزیده ها

هز و از دیشه در هم آمیخته اند و آکنون بیش از همه، می باشد که فتحا  
مردمی را با دستاوردهای مبارزه و بیش امروز و هر دارے  
توده هادر آمیزند و پگاهه کنند، تا ادبیات و حزب در گستوهای  
گو نا گو نش، با مبارزه انقلابی خلق، هم‌اصل شود و هم‌ام  
و پیشگام آرمان آمیزه باشد.

خزل سرودهای «۱»، که درین دفتر فراهم آمده،  
سوای شعرهایی، روی آهنگ های پیش ساخته،  
آنهمه با دریافت روشن که از شناسندگان موسیعی  
برهیاید -، سروده شده «۳» و از آنچه که بلاآور  
زمزمه های شورانگیز مبارزان در دخمه های خون و شکنجه  
«کمیته کشتار»، و طینن مبارزگر و محظوظی  
فرزندان شکنجه دیده و کوحدل خلق، در قلب پر  
پیش و وجدانی انقلابی میمهن - قلعه های نه توی قصو

وادین - است و سرچشمه از شور و رنجی دارد که میتواند  
نفعه سو، و پرخاش هزارزان وطن باشد، گامی برآستی  
کم داشته است که توانده قهرانیگوش نه از رفاقت وهم  
منگی با هزاره حلق، که بیشتر از کم حوانی گسزو  
ادبیات و حوزه‌هند اغلب جوی خیزد.

کمیته «از زندان تابعید»

---

۱ - در لندن، بیانیه‌ای با نام «گروه حزو و ادب بالند»، بدست  
هم میمان رصیده است. بیانیه، ابهامی پراکنده، که گویا اهل ایام آن  
پیوندی است - ابهامی دانسته، که خود، خواستی ویژه بوده است -  
کوتاه آنکه این بیانیه و آدرس ذیر آن، هیچ پیومندی با کمیته  
«از زندان تابعید» ندارد.

مهدویاد پاکزاد،  
سید سلطانیه

۲ - بجا و بایسته است، اگر هزاری همزند، روی این

غزلسرودها، آهنگی هم‌خوان با حماسه مبارزه هرزندان خلق  
بیا فریزد.

۳ - غزلسرود «آتش»، زستان چهل و نه در  
بند سه، زندان قصر، سرده شد. آهنگ آن تکه‌ای از یک  
مادش کوپائی است که مبارزه زندانی «افسان»، آنرا با صوت  
مینواخت، چندانکه شعر و آهنگ، هم‌خوان شد.

آهنگ «شباهنگام» را مبارزان زندانی، «صبور  
و کاویان»، در پاییز پنجاه و سه در بند شش کمیته در  
سول‌خون و شکجه، ساخته.

غزلسرود «روده»، تابستان پنجاه و سه به بند شش  
کمیته، در سول‌خون و شکجه، سرده شد. آهنگ آن،  
آهنگ یک ترانه قدیحی ایرانی است. مبارزه زندانی «صبور»  
نیمه شبان آنرا به نزد مهای مهم بگفت چندانکه شعرو آهنگ هم‌خوان شد.  
غزلسرود «در شب وطن»، در زستان پنجاه و پنج،  
در بند یک زندان قصوسرده شد. آهنگ آن، آهنگ یک ترانه  
قدیحی ایرانی است. مبارزه زندانی «طراوت» آنرا با صوت  
مینواخت، چندانکه شعر و آهنگ هم‌خوان شد.

غزلسرود «افتباکاران جنگل»، ملزمان

پچاه و بخ، در مذچهار اوین، گروهی از زندانیان مبارزه  
سعده اند، آهنگ آن، گویا یک آهنگ توده‌ای ارمنی  
است. شعر این غلسرود، آنگونه که در این دفتر آمده  
سُرایشی تازه است.

غله‌رود «حصار یاد» را در زمستان پچاه و بخ،  
در مذچهار اوین، گروهی از زندانیان مبارزه سروده‌اند.  
آهنگ آن تکه‌ای از سمعتی «مناظر قفقاز» است.  
شاین غله‌رود، آنگونه که در این دفتر آمده، سُرایشی تازه است.

---

دانه‌ها و تکه‌بیعت‌های شعر خسیتن «آفتابکاران جنگل» و «هایله»:

نم مستون ... - بهار ... - توی کوهستون ... -

توی سینه‌ش جان، جان، جان

... جلوه کن ای حاره یاد - ... آرمهیده ... بران

آب ب کرانه - توگو بشکمد باع نیوفران بیعت اران ... پیش آنی

آتش

بعد لزانه

مردله حکانه

خشم تو خسته در خا حکم نابیانه

لریس نیم

لیر لانه من

لریس زن

زند لانه من

مرد خش دشده از قاب  
رو رتو فارس سرخ افتاده  
چون که فدا شد بای خشم و خون زیر پیش  
لزمه ای اهزه و دود و شخم و نیش

سلطف شود تو کن شود تو کن شود تو کن  
هک دهد فلا ت خون فلا ت خون فلا ت خون  
فلات خون فلا ت خون فلا ت خون

کوکه شعله و رشود

شبِ طیب

کسکه شود

مرد خشد شعله افتاب

روز توفا نز سرخ انتساب

چون زن دل ام ای خشم و خون ز پیش

لز و لک لک هنر و دود و حم و خیش

سلطنه

شود خون  
شود خون  
شود خون  
مکدید فلات خون  
فلات خون  
فلات خون  
فلاس خون  
فلاس خون  
فلاس خون  
خوشود خوشود خوشود

# شباھنگام

شباھنگام

شباھنگام

شباھنگام د مرد خرد در شاخ ملائمه نمایه مازنگ سیاه هر  
وزارزند بخوبی کانت لست لند و هر فرام

نر اصر پشم در رام

ملائمه پشم در رام

شباھنگام

شل منزه ششم در لام  
شیا منگام

شیا منگام  
شیا منگام

شیا منگام که اهر سو

دره پاچون فرده ماران خسته تند

در لش نوبت که بند

دست نیلو فر پار سرو کو هر دام

خرگام یا کل و دریانه

من لزیادت خرگام

تلامیز چشم در لام  
تلامیز چشم در لام  
شبانگام

تلامیز چشم در لام  
تلامیز چشم در لام  
شبانگام

# رَوْدَن

مرگز دشپ، اینه روود  
خنه همز لار لاش هاگ در بیمه روود  
بلگه لحمد مرد لاش موح  
سر زده لاز لاش ک بیمه روود

فکه لاز رو و نغمه خوان  
شلهه با غ همکشان

مر سوزد شب در لیزه  
رود و مرود شر لوح و مرود شر  
لاغ لاینه دارد در لیزه  
میرود تا در میر دور  
هر در موهر مند  
بر افسون شب غر عند  
بال بس هامر چهوند

موحر در موحر من بند  
بر افسون شش من خند  
بال بی هام پیوند  
فر دار و د طغیان ش سوره افسون در دریا مر خلید  
خورشید لازم روت سوند از میر وید بر دریا مر ناید  
موحر در موحر من بند  
بر افسون شش من خند  
بال بی هام پیوند  
موحر در موحر من بند  
بر افسون شش من خند  
بال بی هام پیوند

# د شېفطن

ز د شعبد پر چمن  
تولگانمک شورا فعه  
لکه خون خستگان ز د شعبد نا خرا نها  
که خون خستگان ز د شعبد نا خرا نها  
لکه خون خستگان ز د شعبد نا خرا نها  
لکه خون خستگان ز د شعبد نا خرا نها

بے لیند کا نخست  
در زماں نخست  
بر دمید تو فائز

فضل  
بیون لان  
رہا سکن پرندگان لے  
شارت دہند کان لہ  
کے بخت لزلادر خوش شادر  
با حکم پروید

سِر و د سَاره لَك

موج چشمها  
ز هولان بگوید

شاده هستند و شب محکم زند و صبح روند  
زندگان و پر زنون از نیکو تر و سویی میزند  
حرافه نام شب شاهزاده ای پسر خود حرد و افغان

پردو، حکم حکم

لذت پرورد

سرزید بھارام

فقر لد

بوزان

رم حکم پرند کاند

بشارت دمہند کاند

که بخت دل زلادر

خوش شاد

با حرب روید

شروع شاهد

میخ پچشم میخ  
املا / بجود

# آفتابکان انجمن

سید روح‌الله مرتضی

شلگهی بهار و زن

هر سرخ خورشید باز او مرد و شب نشد حیران  
هر سرخ خورشید باز او مرد و شب نشد حیران

کوه لاله لذت زن  
لار باید لذت زن

تو کو ہڈارنے مگر مگر افتابو میکارنے  
تو کو ہڈارنے مگر مگر افتابو میکارنے

تور و همنه دش سدراہ  
تفک و مک و مخدم  
فلاده میارہ  
تورسنه ش جانه جانه جانه  
تورسنه ش جانه جانه جانه  
یہ جنگ خوارث ارادہ فلادہ جانه جانه

یی چهارمین سرمه دلاره

سرمه دلاره میتوان

شکر بیهارو نمیتوان

هر سرخ خور شید باز دلار و شب شد هر گزونم

هر سرخ خور شید باز دلار و شب شد هر گزونم

لبش تند نور

دلش شعله سور

صد لاثر پشمہ دیا کثر امیور جنگل دور

صد لاثر پشمہ دیا کثر امیور جنگل دور

تۇرلۇم ھېۋەنلىك دىرىيەتىم  
تىقىك و تار و خەنم  
دلارمىياڭ

تۇرسىيەنىڭ بازى بازى بازى  
تۇرسىيەنىڭ بازى بازى بازى  
يې جەڭىز ئىشلارىم دلارىم  
بازى بازى

# همایا

ز خونم بجهه مکن از هماره یاد  
ز خونم بجهه مکن از هماره یاد  
صح خوشبختی پیشمانم تو لمیدم  
صح خوشبختی پیشمانم تو لمیدم

شرزد بحر دل تیره گون  
خر و شرخون

ز قلب پر بیا مکر کشہ پر پ  
ز جو شر خواز

هزار لانہ کم پرستون خون پچھائے

ب سخن نخانے

دش رخواز پوشش برابر بیس مرکان

دش رخواز پوشش برابر بیس مرکان

مگر ب شکنڈ باغ نیو فرانز

بر قلاد لانہ لر پس زاب

مگر ب شکنڈ لر خواز

در شب

# خانگی

ز خونک بجهه هم کل همایو  
ز خونک بجهه هم ار همایو  
ز خونک بجهه هم ار همایو

کاهس و ارود کی اندک و مار آوری ها در

« شباهنگام » - سعر بیمه - ملی همچوالي  
ما آهند است

آهندگان ، نامی رایی سرمدگان سازمان

حرکه های مدنی حقوق ایران

از انتشار است که همیشه از هر دلگز نباشد»  
علم معمونی دهن برای سازمان هر یک همی فرد این هنر بران محظوظ است